

کتاب مقدس برای کودکان تقدیم می کند

مرد دارا، مرد فقیر



مترجم: Amir Dehnaei
بازگویی از: M. Maillot; Sarah S.

نویسنده: Edward Hughes
طراحی تصاویر: M. Maillot; Lazarus

داستان 44 از 60

www.M1914.org

Bible for Children, PO Box 3, Winnipeg, MB R3C 2G1 Canada

حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستانها را کپی و یا چاپ نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.

فارسی

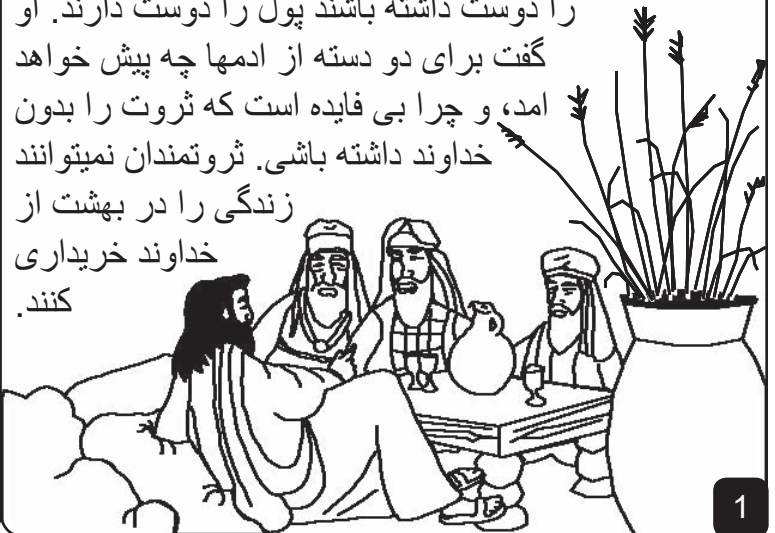
Persian

انجا مردی بود که
لباسهای زیبایی به تن
داشت که بسیار گران
بود. او مثل پادشاه
لباس پوشیده بود.



2

عیسی میدانست که بیشتر علمای دین به جای آنکه پروردگار
را دوست داشته باشند پول را دوست دارند. او
گفت برای دو دسته از ادما چه پیش خواهد
آمد، و چرا بی فایده است که ثروت را بدون
خداوند داشته باشی. ثروتمندان نمیتوانند
زندگی را در بهشت از
خداوند خریداری
کنند.



1

در جلوی دروازه خانه مرد پولدار، مرد گدای فقیری که بیمار و گرسنه بود دراز کشیده بود. نام او ایلعازر بود.



4

مرد پولدار غذای خیلی خوبی می خورد هر بار غذا خوردن او مثل این بود که گویا جشن بزرگی برپا است. او پول زیادی داشت که می توانست هر چیزی برای خوردن در صبحانه، نهار، شام و میان وعده بخرد.



3

ایلعازر نیاز به غذا داشت. او با ریزه های غذای سر سفره مرد ثروتمند خوشحال می شد.



6

ایلعازر فقیر زخم های زیادی داشت. او احتمالاً بیمار بود. باید زخمهای خود را کاهش میداد. شاید او به خاطر اینکه غذاهای خوبی مثل شیر، گوشت و سبزی برای خوردن نداشت زخمی بود.



5

یک روز صبح، ایلعازر بیدار نشد. گدای گرسنه، فقیر و بدون دوست این زندگی را ترک کرده بود.



8

بعضی وقتها هم سگهای خیابانی، نزد گدای فقیر و بیچاره میرفتند و او را بو میکردند و زخمهایش را لیس میزدند. به نظر میرسید که هیچ کس توجه ای به گرسنه بودن ایلعازر نداشت.



7

مرد پولدار هم مرد. تمام دارایی او نتوانست زندگی او را نجات دهد. وقتی مرگ فرا برسد، کسی نمیتواند جلوی آن را بگیرد.



10

در لحظه ای که او مرد شادی برایش شروع شد. عیسی به فرشتگان گفت: او را نزد ابراهیم ببرید. ایلعازر نزد پروردگار به آرامش رسیده بود.



9

در جهنم، مرد پولدار گریه میکرد، "ای پدر من ابراهیم، ایلعازر را بفرست تا سرانگشتش را به اب بزند و زبان مرا خنک سازد. چون من در این آتش عذاب می کشم."



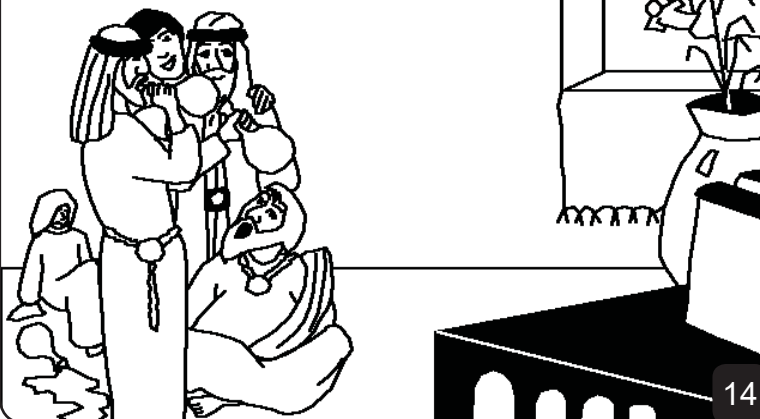
12

مرد ثروتمند به خاک سپرده شد. شاید مراسم بزرگی برایش برپا شد. شاید مردم، مرد پولدار را به خاطر هوش و موفقیتش ستایش می کردند. اما ستایش آنها به او کمکی نکرد. مرد ثروتمند در جهنم بود.



11

مرد ثروتمند التماس کنان گفت: "ایلعازر را بفرست تا پنج برادر مرا باخبر کند. مبادا آنان هم به این محل عذاب بیایند."



14

ابراهیم به یاد مرد پولدار آورد که، "تو در زندگی همه چیز داشتی اما ایلعازر چیزی نداشت. حالا ایلعازر در اسایش است و تو در عذاب هستی. کسی نمیتواند از شکاف عمیقی که بین ما و شما است عبور کند."



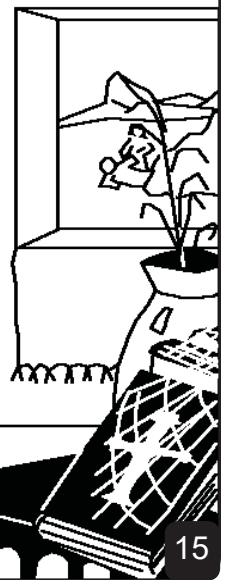
13

وقتی عیسی داستان مرد پولدار و ایلعازر را به پایان برد، شاید علمای دین از خودشان پرسیده باشند، "اگر من پول را بیشتر از پروردگار دوست داشته باشم؟" حالا آنان می دانستند که اگر به کلام پروردگار توجه نکنند چه پیش می آید.



16

ابراهیم جواب داد: "برادران تو کلام خداوند را دارند." اگر برادران تو انجیل را باور نکنند، اگر ایلعازر از مردگان هم برگردد باور نخواهند کرد.



15

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او آنها را گناه می‌خواند. مجازات گناه مرگ است.

خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را فرستاد تا با مرگش بر روی صلیب مجازات گناه ما را بپردازد. عیسی پس از مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. به این وسیله خدا اکنون می‌تواند گناهان ما را ببخشد.

اگر می‌خواهی از گناهان خود توبه کنی، این دعا را نزد خدا بکن: خداوندا من ایمان دارم که عیسی برای گناهان من مُرد و اکنون دوباره زنده است. خواهش می‌کنم وارد زندگی من بشو و گناهان مرا ببخش تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو باشم. کمک کن تا به عنوان فرزند تو برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن!

مرد دارا، مرد فقیر

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

لوقا 16

"کشف کلام تو نور می‌بخشد."

مزمور 119: 130

